



عبدالاحمد فیض

## مسوول اوضاع پیشآمده کی هاست؟

افغانستان در بدترین وضعیت امنیتی و سیاسی خود بسر میبرد، شدت حملات جنگجویان طالب، ورود کم سابقه دستجات مسلح باهویت خارجی در جبهات به هدف تقویت مواضع جنگ، ناتوانی در رهبری و مدیریت جنگ، گسترش دامنه نبرد روانی به هدف تضعیف روحیه رزمی نیروهای دفاعی و خروج کامل نظامیان دوستان نیمه راه به وخامت اوضاع فزونی بخشیده و باعث شده است تا در نتیجه سقوط پیهم حاکمیت‌های محلی، دامنه تهاجمات دشمن در پیرامون شهرهای بزرگ متمرکز گردد.

غیر واقع‌بینانه نخواهد بود اگر اذعان نمود که علی‌الرغم رشادت، دلیری و فداکاریهای نیروهای دفاعی در میداين جنگ، خطرات بالقوه، دولت کنونی و نظام سیاسی موجود را تهدید نموده و نگرانیهای فزاینده از ناحیه فروپاشی دولت و ساختارهای موجود بر روح و روان مردمان رنج‌دیده مان مستولی گردیده است، لذا این پرسش تاکنون پاسخ روشن بخود نگرفته است که کیها و چه عوامل سبب شده است که تا وضع خلاف توقعات جمعی انکشاف یافته و یکباردیگر خطر خلای قدرت و درگیریهای شبیه ده نود میلادی این کشور را تهدید نماید.

به باورم پاسخ واضح است، ما خود مسوول شکل‌گیری وضعیت مرگبار کنونی در کشور خود هستیم، گرچه درینجا در داخل در میان حلقهات مختلف سیاسی، روشنفکری و غیره عمدتاً عادت شده است که ذهن و داوریهای مان نسبت به بدبختیهای موجود تحت تأثیر تفکر حاکم در جوامع عقبمانده و بی‌ثبات که پیوسته مسوولیت مشکلات داخلی شانرا به عنصر خارجی نسبت میدهند، قرار گرفته و سعی میشود که یکسره بارسنگین خرابی اوضاع موجود را بدوش دولتهای خارجی همکارمانند ایالات متحده و یا مداخلات کشورهای پیرامون که در طراحی و تمویل جنگ نقش دارند انداخته شود، اما آنانیکه در طی دودده حضور نیروهای خارجی و مساعدتهای بی حساب جامعه بین‌المللی که به تریلیونها دالر بالغ و درین کشورهزینه گردیده است، این رقم درشت در کجا و چگونه به مصرف رسیده است؟ پولهای باد آورده با رقم نجومی دریک کشوری که بعد از بیست سال حضور خارجی، هفتاد درصد مردم شان از دسترسی به ابتدائی‌ترین خدمات محروم و در فقر مطلق زیست میکنند، میلیونها معتاد، مهاجرتهای اجباری، نهادهای ضعیف و ملوث به فساد.

از دید مردم هرگز پنهان نخواهد بود که تعدادی انگشت شماری که در روزهای آغازین دولت تحت حمایت غرب حتی از حداقل معیشت برخوردار نبودند، یکشنبه به میلادها مبدل و به ثروتهای فرعون دست یافتند، تفاوت‌های طبقاتی اداره فساد و سیستم مافیائی در دهه گذشته بحدی گسترده است که کسب ثروت نامشروع توسط یکفرد و یا غنای دزدانه یک عنصر فاسد موجب فقر میلیونها افغان گردیده است، چهره‌های به سرنوشت مردم حاکم شد که خود شعار فساد را سردادند. سیستم فساد زای مالی والیگاری شرم‌آور از مجرای یک ساختار مفسد یعنی کلیتوکراسی (اداره دزدان) در جامعه سایه افگند، مفسدان معلوم الحال در فقدان یک نظام عدلی ملی و پاسخگو، از معافیت جزائی برخوردار گشت، نهادهای حراست از حقوق در تحت تحکم سیاسی و مالی در دوده گذشته قادر نگردید تا عاملان فساد بزرگ مالی را به محاکمه کشاند، بخش عظیم ثروتهای ملی در بیرون از مرزهای ملی به کمک جنایتکاران جرایم سازمانیافته منتقل گردید، تقریبات غیر عادلانه بر پایه وابستگیهای گوناگون و اعطای معاشات و حقوق بلند دالری که نظیرش در کشورهای مدرن و اقتصادهای بزرگ وجود ندارد، درین وطن درگیر جنگ، هیولای فقر و مواد مخدر به پالیسی حاکم مبدل گردیده است. ثروتمندان و قدرتمندان قرین به ارگ با امتیازات نامحدود در دفاتر لکس نشسته و از اداره دولت که مسوولیت خدمت بوطن را داشتند و دارند بمثابه باشگاه خوشگذرانی استفاده نموده در حالیکه مدافعان این خاک را که اکثراً قشر تهی دست و روستایی تشکیل میدهند، با کمترین حقوق با شکم کرسنه در سنگر دفاع قرار دارند.

کمترسی را از میان قدرتمندان سراغ خواهید داشت که در چنین وضعیت خطیر در سنگر دفاع از وطن قرار داشته باشد، هکذا ستون پنجمی ها که در دامن فساد رشد و از حمایت بیدریغ برخوردار هستند همین اکنون مصروف دسایس در براندازی نظام در محور منافع سکتاریستی و قومی است، قدرتهای محلی از خود دولتهای موازی ایجاد نموده است.

جامعه بین المللی طوریکه در فوق تذکریافت منابع هنگفت مالی و تخنیک را در عرصه های گوناگون، منجمله تمویل سکتور دفاعی، صحت، معارف، کاهش فقر و توسعه زیربنائی در دسترس افغانستان قرارداد تا افغانها خود به کمک منابع بزرگ مالی مسیر انکشاف خود را بی پیماید، در حالیکه بخش عظیمی این کمکهای توسعه‌ی به تاراج رفته و نتیجه آن مکاتب خیالی و سربازان خیالی چیزی بیش نبوده است.

دریک چنین برهه سرنوشت ساز که موضوع بقای وطن مطرح است، سیاسیونیکه از نام مردم بر گرده های شان سوار است کماکان در پی مبارزه و نزاع قدرت است، در حالیکه بر رهبری دولت بود که تا قدمهای محکم در جهت انسجام ملی، مدیریت جنگ و حتی با قرار گرفتن در میدانهای جنگ، اعلام فوری وضعیت فوق العاده در کشور، ابتکار را بدست میداشت، تا مردم اطمینان کسب مینمود که کشور در نبود زعامت و خلای راهبردی درین مقطع خاص قرار ندارد.

با عطف توجه به فکتورهای فوق که بدور از حب و بغض و خیالپردازیهای غیر منصفانه در فوق صراحت یافته است، خطرات اجتناب ناپذیری با تاسف وطن را تهدید مینماید که مسوولیت آن بعهده کسانی خواهد بود که در دوده گذشته فرصتهای تاریخی شگوفائی و اعمار کشور را در اوج حمایتهای بیدریغ بین المللی قربانی منافع شخصی و گروهی نموده است.